خارج اصول

جلسه 97 \* یکشنبه 18/ 12/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

شهید صدر فرمود: محقّق خوئی مطالب محقّق نائینی را در چهار نقطه خلاصه کرد و سپس به آنها اشکال کرد رضوان الله تعالی علیهم؛ نقطه ی اوّل تمام شد. شهید صدر به این اشکال جواب داد و فرمود: محقّق نائینی در باب واجب معلّق، علت استحاله را شرط متأخّر می داند و ادله ای که در مقام اثبات، ظهور در شرط متأخّر دارند را توجیه کرده و با عنوان «تعقّب» شرط متأخّر را منتفی می نماید و در تمام مواردی که در ادله ی شرعی، ظهور در شرط متأخّر دارند، شرط، خود تعقّب است که شرط مقارن است نه متأخّر بر اساس قاعده ی معروف در باب شروط یعنی «التقید جزءٌ و القید خارجٌ»؛ در غسل لیلی مستحاضه، تقیّد و تعقّب روزه به غسل شبِ بعد، شرط است امّا خود غسل کردن در شب، شرط نیست و قیدی خارج از ماموربه است.

بعد از آن که اشکال محقّق خوئی به نقطه ی اوّل از فرمایشات محقّق نائینی توسّط شهید صدر دفع شد، به نقطه ی دوّم می پردازیم.

اما نکته ی دوم:[[1]](#footnote-1)

نکته ی دوّم این بود که قدرت که شرط تکلیف است از درون خود تکلیف نشأت می گیرد یعنی تکلیف گویای آن است که مکلّف به، باید مقدور مکلّف باشد؛ اعتبار قدرت در متعلّق امر از خود تکلیف ناشی می شود.

محقّق خوئی می فرماید: این مبتنی بر مشهور است که در باب صیغه ی امر می گویند: آنچه توسّط صیغه ی امر انشاء می شود، طلب و بعث است مثلاً «صلّ» انشاء کننده ی طلب و بعث است به طرف فعلی که مطلوب و مراد مکلّف است و طلب و بعث تشریعی همان تحریک عضلات عبد است به طرف کاری با اراده و اختیار خودش؛ و همچنین طلب و بعث تشریعی ایجاد انگیزه می کند در مکلّف تا فعل را در خارج اتیان کند؛ بنابر این نظریه ی مشهور، مطلب محقّق نائینی صحیح است زیرا جعل داعی و بعث و تحریک نسبت به فعلی برای اتیان مکلّف، جایی قابل تصوّر است که مقدور مکلّف باشد بنابراین نفس تکلیف مقتضی آن است که قدرت در متعلّقش لحاظ شود و نیاز به حکم عقل نیست. محقّق خوئی می فرماید: بنابر مبنای مشهور فرمایش محقّق نائینی صحیح است که فرمود: "در صورتی که شرط قدرت را ناشی از نفس تکلیف بدانیم، تفصیل محقّق ثانی صحیح نیست مطلقا چه امر اقتضاء کند نهی از ضدّ را و چه اقتضاء نکند؛ و اگر شرط قدرت را ناشی از حکم عقل بدانیم، تفصیل محقّق ثانی صحیح است".

لذا محقّق خوئی در نقطه ی دوّم فرمود: آنچه محقّق نائینی فرموده است بر اساس این مبناست که مدلول صیغه ی امر، طلب و بعث است. سپس می فرماید: ما در باب صیغه ی امر مبنای مشهور را نپذیرفتیم و گفتیم: صیغه ی امر دلالت بر دو چیز دارد:

1.اعتبار فعل بر ذمّه ی مکلّف.

2.ابراز این اعتبار بوسیله ی یک مبرز بنام طلب، بعث و وجوب.

بنابر این، وجوب، مدلول صیغه نیست بلکه بحکم عقل است؛ طبق این مبنا دیگر معنا ندارد که فعل ماموربه را مختصّ به حصّه ی مقدور بدانیم و هیچ اشکالی ندارد که متعلّق تکلیف «جامع بین مقدور و غیر مقدور» باشد؛ و به بیان ما، شارع مقدّس این جامع را بر عهده ی مکلّف می گذارد و این برعهده گذاشتن را توسّط صیغه ی امر ابراز می کند. در نتیجه دلیلی وجود ندارد بر اینکه شرط قدرت از ناحیه ی خود تکلیف نشأت بگیرد بلکه بحکم عقل می باشد.

براین اساس فرمایش محقّق نائینی در مورد فرمایش محقّق ثانی(که فرمود: تفصیل محقق ثانی در صورتی که قدرت از ناحیه ی تکلیف باشد، باطل است) توسّط این بیانِ محقّق خوئی نفی می شود و می گوید: ملاک و منشأ أخذ قدرت در متعلّق تکلیف، حکم عقل است نه نفس تکلیف؛ عقل می گوید: مکلّف هنگام انجام تکلیف لازم است قدرت داشته باشد نه هنگام جعل تکلیف؛ بعبارة أخری تکلیف دو مرحله دارد: «مرحله ی جعل» و «مرحله ی امتثال»؛ تکلیف در مرحله ی امتثال، لازم است مقدور باشد نه در مرحله ی جعل؛ و در مانحن فیه وقتی مکلّف با ترک ازاله، نماز می خواند پس در زمان اتیان صلاة، قدرت اتیان دارد ولو در زمان جعل، قدرت ندارد زیرا تکلیف برای ازاله جعل شده است نه برای صلاة؛ این قبیح نیست بلکه آنچه قبیح است این است که زمان امتثال، قدرت نداشته باشد؛ در مانحن فیه اگر مکلّف ترک ازاله کند قدرت نماز را دارد لذا نماز صحیح است. در نتیجه اشکال محقّق نائینی به محقّق کرکی دفع می شود.

خلاصه ی نقطه ی دوّم دو امر است:

1.شرط قدرت بر تکلیف، بحکم عقل ثابت است نه از نفس تکلیف.

2.لازم نیست متعلّق تکلیف را محصور کنیم در حصّه ی مقدور؛ این حصر مربوط به عالم جعل است نه عالم امتثال؛

[استاد:] بنده در مقابل فرمایش محقّق خوئی چند مطلب را عرض می کنم:

1.ما در بحث اوامر با مشهور همراه شدیم و گفتیم: صیغه ی امر دلالت بر طلب دارد و فرمایش محقّق خوئی را نقد کرده و جواب دادیم.

2.شهید صدر می فرماید: اشکال محقّق خوئی بر محقّق نائینی وارد نیست زیرا محقّق خوئی نزاع را در دلالت تصوّری صیغه ی امر مطرح نموده ولی فرمایش محقّق نائینی مربوط به دلالت تصدیقی صیغه ی امر می باشد یعنی مراد جدّی شارع(و به تعبیر شهید صدر، روح حکم)؛ دلالت تصدیقی و روح حکم می گوید: مکلّف باید نسبت به آن حکم تصدیقی واقعی، قادر باشد و یقیناً حکم در آن مرحله چیزی جز بعث نیست؛ یعنی مولا که می گوید: صلّ، جدای از مدلول تصوّری که هرچه هست -ابراز، نسبت ارسالیه و یا تعابیر دیگری که محقّقین فرموده اند- آنچه قدر متیقّن است این است که مولا در عالم واقع و مدلول تصدیقی، عبد را بعث و تحریک می کند به فعل؛ نمی شود مولا عبد را به سوی فعل غیرمقدور بعث و تحریک کند؛ فرمایش محقّق نائینی همین است. لذا نقطه ی دوّم محقّق نائینی به قوّت خود باقی است و اشکال محقّق خوئی وارد نیست.

3. طلب و بعث تکوینی در عالم خارج از نظر تشریع، همان چیزی است که از کتاب و سنّت به مخاطب منتقل می شود که همان دلالت تصوّری است اوّلاًوبالذات؛ یعنی امر به صلاة و هر امری در آیات و روایات، بدلالت تصوّری مکلّف را تحریک می کنند به سوی فعل. دلالت تصوّری یعنی مفهوم بعث و تحریک؛ مخاطب با دیدن صلّ، مفهوم بعث را به ذهن خود منتقل می کند. مفاد صیغه ی امر نیز در باب ادلّه ی لفظیّه، همین بود؛ نهایةً از این مدلول تصوّریِ بعثی و تحریکی در صورتی که مطلق باشد، به دلالت تصدیقی منتقل می شویم طبق قواعدی که در باب احراز مراد متکلّم بیان کردیم؛ و آن قواعد عبارت بود از «اصول لفظیّه ی تعیین کننده ی مراد جدّی» که مدلول تصوّری را به مدلول تصدیقی می رسانند؛ مثل اصالة الاطلاق و اصالة العموم.

و کیف کان هرگاه «اصول لفظیّه ی تعیین کننده ی مراد جدّی» را به «مدلول تصوّری» ضمیمه کنیم، می رسیم به اینکه بعث و تحریک مکلّف نسبت به انجام یک فعل، توسّط امر و طلب لفظی و بعث حقیقی انجام شده است و این صحیح نیست مگر نسبت به فعل مقدور بالفعل؛ نمازی که موسّع است در کنار ازاله ای که مضیّق است، مقدور مکلّف نیست و معنی ندارد که شارع بگوید: صلّ حتّی بدلالت تصوّری؛ زیرا دلالت تصوّری، بعث و تحریک تصوّری است و بعث و تحریک تصوّری با اصول لفظیّه ما را به بعث و تحریک تصدیقی منتقل می کند و بعث و تحریک، حقیقی می شود. بنابراین وقتی که بعث به فعلِ غیر مقدور صحیح نیست، می گوییم از نفس تکلیف می فهمیم که چنین تکلیفی ، مقدور نیست؛ پس نماز باطل است؛ در نتیجه اشکال محقّق نائینی بر محقّق ثانی وارد است.

باتوجّه به این سه مطلب و همچنین فرمایش شهید صدر، فرمایش محقّق نائینی صحیح است و اشکال ایشان بر محقّق ثانی وارد است. و اشکال محقّق خوئی بر ایشان وارد نیست. اما آیا واقعاً همین است یا می توان فرمایش ایشان را بشکل دیگری -غیر از بیان محقّق خوئی- نقد کرد؟ سیأتی.

(پایان)

1. . النقطة الثانية- مما أورده السيد الأستاذ على المحقق النائيني (قده) ان التزامه بالإطلاق خلاف ما سلكه في باب المطلق و المقيد و التعبدي و التوصلي من أنه إذا استحال التقييد استحال الإطلاق أيضا لكون التقابل بينهما تقابل العدم و الملكة، فانه في المقام لا يمكن تقييد الحكم بالفرد المزاحم لعدم القدرة عليه فيستحيل إطلاقه له حتى لو قيل بإمكان الإطلاق في التعبدي و التوصلي بمتمم الجعل لأن أي خطاب يفترض لا يمكن فيه التقييد بالفرد المزاحم. و هذه النقطة أيضا غير متجهة على المحقق النائيني (قده) لأن المراد بالإطلاق المقابل للتقييد تقابل العدم و الملكة هو عدم التقييد الّذي هو معنى سلبي و الّذي يستلزم سريان الحكم إلى فاقد القيد، و ليس المراد بالإطلاق شمول الحكم الّذي هو معنى وجودي و لا يمكن أن يكون التقابل بينه و بين التقييد بالعدم و الملكة. و عليه فإطلاق الحكم للفرد المزاحم يقابله التقييد بغير المزاحم و هو ممكن و اما التقييد بالمزاحم فيقابله إطلاق الحكم للفرد غير المزاحم فينبغي أن يكون هو المستحيل و هذه من النتائج الغريبة على أصل هذا المسلك في الإطلاق و التقييد. (بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 321) [↑](#footnote-ref-1)